

## حق به شهر<sup>۱</sup> و سکونتگاه‌های فقیرنشین با تأکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران

کیومرث ایران‌دوست<sup>۲</sup>، میلاد دوست‌وندی<sup>۳</sup>

### چکیده

هانری لُه‌فُور از نخستین کسانی بود که با درک واقعیت آینده‌گریزناپذیر شهری بشر و در راستای نقد فضای سلطه سرمایه‌داری در شهر و نظام برنامه‌ریزی، مسئله "حق به شهر" را به‌مثابه یک حق بنیادی برای شهروند امروز نظریه‌پردازی کرد. بنا بر نظر لُه‌فُور حق به شهر، حق اساسی افراد ساکن در شهر چه رسمی و چه غیررسمی است و ساکنان شهر به دلیل سکونتشان واجد چنین حقی جهت تولید فضای شهر به‌صورت جمعی و مشارکتی هستند. در ایران به موجب مشکلات اقتصادی و تشدید فقر شهری در کنار مهاجرت روستا-شهری، نگرش کالایی و سرمایه‌ای به زمین و مسکن، کاستی‌های نظام برنامه‌ریزی و غیره اقبال کم‌درآمد به حاشیه‌شهرها رانده شدند و شکل‌گیری سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری بیش از پیش افزایش یافته است؛ اگرچه در طول چند دهه گذشته (به ویژه از اوایل انقلاب) از لحاظ قوانین و آیین‌نامه‌ها برخی حقوق فقرا در راستای حق به شهر به رسمیت شناخته شد اما تا چندسال اخیر در عمل اقدامات بنیادی صورت نگرفت. در این پژوهش سعی شده است که با روشی تحلیلی-توصیفی چارچوب نظری ح<sup>۳</sup>ق به شهر مرور و اقدامات قانونی-عملیاتی در راستای تحقق مفهوم حق به شهر لُه‌فُور در سکونتگاه‌های فقیرنشین به‌ویژه سکونتگاه‌های خودانگیخته اطراف شهرها مورد بررسی قرار گیرد و شرایط ایران در این رابطه بررسی شود.

### واژگان کلیدی

حق به شهر، فقرای شهری، سکونت غیررسمی

1- The right to the city

۲ - استادیار گروه شهرسازی، دانشگاه کردستان، k.irandoost@uok.ac.ir

۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه کردستان

### مقدمه

امروزه فقر و در پی آن رشد و گسترش محلات فرودست به یکی از مؤلفه‌های همزاد توسعه شهر بدل شده و به‌عنوان مایه مشترک در بیشتر شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ درحال توسعه قابل مشاهده است؛ ولی این تهی‌دستان شهری ساکن در بافت‌های کهن مراکز شهرها و در چارچوب سکونتگاه‌های خودانگیخته شهرها (گاهی در شرایطی بسیار نامناسب) از بسیاری از حقوق بنیادین خود از جمله حق سرپناه و مسکن مناسب برخوردار نیستند. حق به شهر، گفتمان پرده‌مانه‌ای است که از سوی برخی نظریه‌پردازان ارائه‌دهنده و تأکید کننده بسیاری از حقوقی است که گروه‌های اجتماعی شهری از جمله فقرا نیاز است که از آن برخوردار باشند تا زندگی شهری مسئولانه و درخور انسانی شکل گیرد. حق به شهر بنا به گفته هانری لُه‌فُور<sup>۱</sup> حق تولید فضای شهری توسط خود ساکنان شهری و مشارکت در امور است که زندگی روزمره آن‌ها را شکل می‌دهد. در واقع حق به شهر یکی از حقوق فراموش‌شده‌ای است که ساکنان شهری و به‌ویژه اقشار کم‌درآمد و فقیر شهر از آن محروم شده و خود نیز نسبت به آن بی‌توجه‌اند، شاید به این دلیل که همواره این فکر رواج یافته که زندگی شهری همین چیزی است که نظام سرمایه‌داری و حکومت‌ها برای آن‌ها ایجاد کرده‌اند و به این نحوه زندگی به‌مثابه تنها گزینه عادت کرده‌اند. در برابر نظام‌های حاکم بر جوامع نیز بنا بر شرایط برآمده از نظام جهانی سرمایه‌داری در بیشتر موارد، نیازهای آنان را نادیده می‌گیرد و فضا و زندگی شهری بر مبنای نیازهای و اولویت‌های سرمایه‌داری شکل گرفته و سازمان‌یافته است. حق به شهر به‌عنوان حق انتخاب، حق اعتراض و حق سازمان‌دهی فضا و اجتماع بر اساس مصالح جمعی و عمومی در شهر امروزی به‌ویژه برای گروه‌های کم برخوردار شهری پیشینه دیرینه ندارد، اما در سال‌های اخیر بسیار پرده‌مانه و گوناگون شده است. در این نوشتار کوشش شده آرای مربوط به حق به شهر با تأکید بر فقرا و اکاوی و بررسی شود.

### ۱- حق به شهر

#### ۱-۱. نظریه‌پردازی "حق به شهر"

هانری لُه‌فُور از نخستین کسانی بود که با درک واقعیت آینده‌گریزناپذیر شهری بشر، مسئله "حق به شهر" را به‌مثابه یک حق بنیادی برای شهروند امروز نظریه‌پردازی کرد. لُه‌فُور در شش اثر مهم خود، یعنی "حق به شهر" (۱۹۶۸)، "از روستانشینی تا شهرنشینی" (۱۹۷۰)، "انقلاب شهرنشینی" (۱۹۷۰)، "تفکر مارکسیستی و شهر" (۱۹۷۲)، "فضای سیاسی" (۱۹۷۳) و "تولید فضا" (۱۹۷۴)؛ مشخصاً مسئله شهرنشینی را مورد بررسی قرار داده است. در راستای نقد فضای سلطه سرمایه‌داری در شهر و نظام برنامه‌ریزی بود که لُه‌فُور موضوع "حق به شهر" را در کتابی به همین عنوان، درست یک سال پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی - سیاسی در اروپا و آمریکا منتشر کرد. این کتاب که یک قرن پس از کتاب سرمایه‌ی مارکس به چاپ رسید، گویا به‌منزله بزرگداشت و امتداد این اثر نیز محسوب می‌شود. لُه‌فُور حق به شهر را "درخواستی برای دسترسی تحول‌یافته به زندگی شهری" می‌داند. برای لُه‌فُور، نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۹). این جمله مشهور هانری لُه‌فُور که عنوان کرد "سرنوشت بشر نه در میان ستارگان و نه در روستا، بلکه در شهرها رقم خواهد خورد"، نشان از درک وی از روند دگرگونی ساختار جمعیت و اسکان در جهان بود و گویای این واقعیت که باید هرچه بیشتر بر جنبه‌های گوناگون شهرنشینی توجه کرد. روند فزاینده شهری شدن جهان با منطق توسعه سرمایه‌داری جهانی و مصالح آن استوار بود و شهرها به‌عنوان نقاط تمرکز تولید و مصرف و انباشت به قلب سرمایه‌داری جهانی بدل شدند. جریان تمرکز توجه سرمایه‌داری بر سکونتگاه

1- Henri Lefebvre

شهری به‌مثابه نقطه تولید، مصرف و انباشت بود که با تسلط اندیشه‌های لیبرالی و تعریف حقوق فردی همراه بود که در بیشتر موارد اندیشه‌های فردگرایانه سود مدار به تعیین‌کننده معیارهای نظام اداره جامعه بدل شد و در این دوران بیش‌ازپیش آرمان‌های حقوق بشر هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی در مرکز توجه قرار گرفتند. در این میان انرژی زیادی صرف افزایش، حفظ و بیان اهمیت آرمان‌ها به‌منظور ساخت دنیایی بهتر می‌شود. اکثر مفاهیم رایج موجود فردگرایانه بوده و منطق بازاری غالب لیبرال و نئولیبرال و شیوه‌های قانونی و کنش دولتی نئولیبرال را به‌طور بنیادین به چالش نمی‌کشند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن، حق مالکیت خصوصی و نرخ سود بر همه حق‌های دیگر تقدم و اولویت‌دارند و بیشتر به آن‌ها توجه می‌شود (Harvey, 2008:23). بنابراین سرمایه‌داری به دنبال تنظیم شرایط در جهان است که بتواند زمینه‌های هرچه بیشتر تأمین بقا و تقویت آن را فراهم کند. در این شرایط فضا تنها به دنبال برآوردن نیاز سرمایه‌داری و در راستای آن سازمان می‌یابد. از همین دیدگاه نیز به نظر لُهِفُور، در زندگی روزمره مدرن، مردم تبدیل به چرخ‌دنده‌های ماشین سرمایه‌داری شده‌اند؛ اما با این‌وجود شهر باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکانی برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. لُهِفُور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تأکید خود را بر فضای عمومی و نتیجه اثر آن و توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آن‌ها قرار دهد. به‌زعم لُهِفُور افرادی که در شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

از نظر لُهِفُور این حق نوعی برخورداری از مشارکت شهروند در امور شهر به معنای واقعی و به معنای نوعی مدیریت شهر است، اما این مدیریت نه به‌وسیله فن‌سالاران متخصص (مهندسان) که با کمک از فرمول‌های عجیب‌وغریب که به محاسبه جزئی‌ترین رفتارها می‌پردازند، بلکه به دست همان مردمی که شهر به آن‌ها تعلق دارد مدیریت می‌شود. در این راستا شهروندان به دنبال احقاق حقوق از دست رفته خود در شهر هستند و در شهر سرمایه‌داری جنبش‌های عمومی را راه‌اندازی می‌کنند. وقایعی که در سراسر جهان سرمایه‌داری از جمله کشورهای اروپایی (یونان، سوئد و اسپانیا)، ایالات‌متحده (جنبش تسخیر وال استریت)، کشورهای شمال آفریقا، در ترکیه و ... روی داده و می‌دهند، همگی نشانی از چنین دگرگونی هستند (امامی، ۱۳۹۲:۱۳). مارک پورسل<sup>۱</sup> توضیح می‌دهد که حق مشارکت<sup>۲</sup> به این معنا است که ساکنان شهر به دلیل سکونتشان دارای حق و مشروعیت برای دخالت در تولید فضای شهر هستند و انسان به دلیل سکونت واجد آن می‌شود و حق تملک<sup>۳</sup> نیز اشاره به این نکته دارد که ساکنان را از حق تملک فضاهای شهری مثلاً به واسطه مالکیت خصوصی، نمی‌توان محروم کرد. لُهِفُور در این زمینه می‌نویسد: «تملك تنها به معنای تصرف فضاهای شهری فعلی و موجود است که به معنای حق تولید فضای شهری متناسب با نیازهای ساکنان است». حق تملک با توانایی سرمایه برای ایجاد ثروت با استفاده از فضای شهری مقابله نموده و برای ارزش استفاده‌ای و نه مبادله‌ای این فضاها برای ساکنان، اولویت قائل می‌شود (Purcell, 2002).

روشن است که دست‌درازی سرمایه به عرصه‌های عمومی، زمینه‌ساز جنبش‌هایی از این‌گونه بوده است که پیشینه آن با سرمایه‌داری هم‌زاد است. در پاریس، مبارزه به منظور توقف ساخت بزرگراه ساحل جنوبی و جلوگیری از نابودی واحدهای همسایگی قدیمی در نتیجه‌ی ساخت متجاوزانه آسمان‌خراش‌ها، به تشدید ناآرامی‌های سال

۱۹۶۸ کمک کرد. در این شرایط و زمان بود که هنری لُهِفُور، کتاب انقلاب شهری را نوشت و پیش‌بینی کرد که شهرسازی نه‌تنها برای بقای سرمایه‌داری ضروری بوده و مرکز توجه کشمکش‌های سیاسی و طبقاتی شده

- 1- Mark Purcell
- 2- Right to Participation
- 3- Right to Appropriation

است بلکه به‌صورت تدریجی از طریق تولید فضاهای یکپارچه در سطح ملی تمایز بین شهر و روستا را از بین خواهد برد. از دید او حق شهر به معنای حق تسلط بر کل فرایند شهری بود که به‌طور روزافزونی به‌واسطه پدیده‌های مختلف همچون تجارت محصولات کشاورزی و خانه‌های دوم و توریسم روستایی بر بیلاقات و حومه شهرها حاکم شده بود (Harvey, 2008:28). به اعتقاد وی، شهرنشینی در معنای امروزی آن دیگر ساختن بزرگراه‌ها، آسمان‌خراش‌ها، تونل‌ها، پارک‌ها و بناهای مختلف یا تمرکز بیشتر جمعیت در شهرها نیست، بلکه شهر باید از ظرفیت‌های لازم برای تقویت و رشد فرهنگ جامعه بشری برخوردار باشد. شهرنشینی در معنای امروز آن به معنای تحقق مجموعه‌ای از حقوق است (فاضلی، ۱۳۹۲:۱۳). از نظر لُهِفُور، حق به شهر یک فریاد و یک درخواست است، فریاد به دلیل آنکه واکنشی به درد وجودی بحران غمبار زندگی روزمره است و درخواست، در حقیقت، خواست نگاه دقیق‌تر به بحران و طلب یک زندگی بدیل است: حیات شهری که کمتر از خودبیگانگی، معنادارتر و سرزنده‌تر و در نزد لُهِفُور، پرتعارض و دیالکتیکی باشد (صداقت، ۱۳۹۳:۸). دیوید هاروی<sup>۱</sup> نیز "حق به شهر" را نوعی از حقوق بشر می‌داند که بسیار فراتر از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری است. حق به شهر، حق تغییر خود شهروند و اجتماع شهری از راه تغییر شهر است. "آزادی ساختن و بازسازی شهرها و خودمان یکی از بارزترین و درعین‌حال فراموش‌شده‌ترین حقوق بشر است" (هاروی، ۱۳۹۱:۱۴). در این رابطه لُهِفُور بر تولید فضای اجتماعی لازم برای دستیابی به حق به شهر تأکید می‌کند و اذعان می‌دارد که فضا توسط جامعه تولید می‌شود، بنابراین فضای اجتماعی یک تولید اجتماعی است (Lefebvre, 1991:26).

لُهِفُور شهر را نیز یک کل پیچیده می‌داند که متشکل از امیال و سلايق گوناگون است و نمی‌توان آن را فقط به میل کسب سود اقتصادی تقلیل داد. در واقع، تلقی لُهِفُور از شهر، در نقطه مقابل تلقی نئولیبرال قرار دارد که شهر را محصول فرایندهای تولید سرمایه‌داری می‌پندارد. به عقیده وی، شهر نتیجه تعامل عاملانی غیر از کنشگران طبقاتی، گروه‌های سیاسی و نیروهای تاریخی تولید اقتصادی است (خندان، ۱۳۹۳:۳). از نظر وی، زندگی شهری مستلزم آن است که اعمال و رویدادها را فراروی پیام‌ها، قواعد و محدودیت‌هایی قرار دهد که از بالا آمده‌اند. زندگی شهری می‌کوشد تا از طریق خنثی کردن تفوق‌ها، با منحرف کردن این تفوق‌ها از هدفشان و (حتی با تقلب و فریبکاری، زمان و مکان را متناسب سازد. این تناسب سازی نیز کم و بیش در سطح شهر و در روش سکونت رخ می‌دهد. با این روش به‌جای آنکه شهر خود را به‌عنوان یک سیستم بر شهروندان تحمیل کند، اخذ صفت شهری (شهری شدن) کم و بیش کار مهم شهروندان می‌شود و به این نکته اشاره دارد که بیشتر وقت‌ها افراد مستعد خود را در کانون شناخت و تجربه در نظر می‌گیرند درحالی‌که آنان در کانون مجموعه‌هایی از نوشته، پروژه‌های روی کاغذ و طرح‌های تجسمی قرار دارند. وقتی تحلیل‌گران واقعیت شهری طرح‌ریزی‌هایشان از طریق کامپیوترها انجام می‌دهند، غیرممکن نیست که واقعیات از هم جدا را با هم یکجا جمع آورند و سیستم تا حدی متفاوت از معانی را بسازند که بتوان (با آن) برنامه‌ریزی را هم تطهیر کرد (لُهِفُور، ۱۳۷۹:۴۵). در اندیشه لُهِفُور، شهروند توسط عضویت در دولت- ملت تعریف نمی‌شود بلکه شهروندی بر اساس سکونت در شهر است. لُهِفُور ادامه می‌دهد که حق به شهر خود را به‌عنوان یک فرم برتر از حقوق آشکار می‌سازد: حق آزادی به فرد در جامعه، به زیستگاه و به زندگی. حق مشارکت و تملک (تخصیص) (Makrygianni & Tsavdaroglou, 2013:3).

## ۱-۲. پیشینه

بیشتر متون به مفهوم حق به شهر به‌صورت عام پرداخته‌اند و برخی نیز از دید حق به شهر در سکونتگاه‌های تهیدستان شهری و مسکن شهری به آن نگریسته‌اند. از جمله نوشتگان پارسی در زمینه مفهوم حق به شهر لُهِفُور مقاله "جنسبت و حق به شهر: آزمون نظریه لُهِفُور در تهران" (رهبری و شارع پور،

۱۳۹۳) است که به ابعاد تبعیض جنسیتی در شهر و ارتباط آن با حق به شهر پرداخته است. نوشتار دیگر "فضا و بازتولید قدرت" (شفیعی و علیخواه، ۱۳۹۳) است که در قسمتی از مقاله به تبیین نظرات لُهِفُور در خصوص فضای شهری می‌پردازد. تازه‌ترین نوشته در این زمینه برگردان کتاب "حق به شهر، ریشه‌های شهری بحران‌های مالی" (هاروی و اندی مری فیلد، ۱۳۹۳) به فارسی است که مسائل مربوط به نظام سرمایه‌داری و تأثیر آن در شهرسازی را بیان می‌کند.

اما مباحث بسیار پربار و گوناگونی در مورد حق به شهر در منابع لاتین وجود دارد. متفکران و نویسندگانی مختلف، هر یک بعدی از نظریهٔ حق شهر لُهِفُور را پرورانده و توسعه داده‌اند. در این میان هاروی نقش درخشانی دارد و بیشتر بعد اقتصاد سیاسی حق شهر را واکاوی می‌کند. وی توضیح می‌دهد که چگونه مازاد ارزش‌افزوده وارد بخش املاک و مستغلات و در واقع تولید فضاهای شهری می‌شود و چه پیامدهایی را موجب می‌شود. همچنین جو دیس بورجا<sup>۱</sup> روی بُعد دموکراسی حق به شهر، ایده‌های پورسل در مورد کاربرد «حق شهر» در سیاست‌گذاری شهری دوران جهانی‌شدن و بازسازی نئولیبرال شهرها بود. افراد دیگری پیرامون ارتباط حق شهر با جنبش‌های جهانی بحث‌هایی را طرح کرده‌اند و همچنین رویکردهای فمینیستی و جمع‌گرایانه به حق شهر در حوزه‌های دیگر توسعه‌یافته است (روشنفکر، ۱۳۹۳).

از جمله مهم‌ترین آثار در این زمینه عبارت‌اند از مقاله حق به شهر هاروی در سال ۲۰۰۸ که به حق به شهر از دیدگاه اقتصاد سیاسی و سرمایه‌داری و جنبش‌های شهری می‌نگرد (Harvey, 2008)؛ مقاله دیگر "واکاوی (تفکر) لُهِفُور: حق به شهر و سیاست‌های سکونت شهری آن" در سال ۲۰۰۲ نوشته پورسل است که آرای لُهِفُور مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفته و وی سه رویکرد تغییر مقیاس؛ تغییر جهت‌گیری‌های سیاستی از توزیع مجدد با محوریت مصرف‌گرایی و رقابت عرضه‌محور و نیز تغییر حکمرانی شهری و واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌های ناشی از آن و کارآمدی ایدهٔ حق شهر را به‌عنوان یک راه‌حل اشاره می‌کند (Purcell, 2002). دان میچل<sup>۲</sup> نیز در سال ۲۰۰۳ در کتاب حق به شهر خود، مسئله حق به شهر را در راستای عدالت اجتماعی و نزاع بر سر فضای عمومی موردبررسی قرار می‌دهد. وی به همین ترتیب، استدلال می‌کند که حق به شهر دارای نقطه اتکایی است که از طریق آن عدالت اجتماعی مطالبه شده است و در فضای عمومی شهرها نقش خود را ایفا می‌کند (Mitchell, 2003). از نظر استفان تونلات<sup>۳</sup>، لُهِفُور حامی نظارت و کنترل بهتر ساکنان بر تولید فضاهای روزانه زندگی‌شان بود؛ اما اخیراً حق به شهر بر بعد صرفاً کالبدی امکان دسترسی گروه‌های خاصی از مردم در فضاهایی معین تمرکز کرده است. او سپس به مطالعات دان میتکال، محقق آمریکایی، اشاره کرده و می‌نویسد: طراحی و حفظ مراکز شهری با هدف دور نگه‌داشتن این مناطق از حضوری ناخوشایند به بخش‌های تجاری اختصاص یافته است و در نتیجه شهر مطابق خواست ثروتمندان شکل می‌گیرد و مراکز فضای شهری را به اجتماعات محصور برای آن‌ها تبدیل می‌کند و افراد فقیری که توانایی پرداخت هزینه‌های زندگی در این مراکز را ندارند به حاشیه رانده می‌شوند (Tonnelat, 2010:7).

در زمینه حق به شهر و ارتباط آن با سکونتگاه‌های غیررسمی فقیرنشین شهری نیز پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که از جمله آن می‌توان به مطالعات ماری هاچرمایر<sup>۵</sup> در سکونتگاه‌های غیررسمی کشورهای

- 1- Andy Merrifield
- 2- Judith Borja
- 3- Don Mitchell
- 4- Stephane Tonnelat
- 5- Marie Huchzermeyer

آفریقایی و مقاله "شهرسازی نئولیبرالی و حق به شهر: بررسی مناطق پیرامون بیروت" نوشته منا فواز<sup>۱</sup> اشاره کرد که وی در این مقاله حق به شهر در سه محله حاشیه شهر بیروت و تقابل حق به شهر و رویکرد نئولیبرال در جوامع جدید را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Fawaz, 2009). لویسا وگیازیدس<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان "توانمندسازی قانونی فقرا در برابر حق به شهر" استدلال می‌کند این دو مبحث بر مبنای دو ایدئولوژی و اصول اساسی متمایز هستند به طوری که توانمندسازی قانونی فقرا به وسیله ایده‌های کلاسیک لیبرالی و حق به شهر بر پایه تفکرات مارکسیستی مطرح شده‌اند. این دو مبحث، دو سیاست توسعه‌ای مختلف را شامل می‌شوند، تأکید توانمندسازی قانونی فقرا بر حقوق مالکیتی افراد و تأکید حق به شهر بر ارائه خدمات عمومی است. مبحث توانمندسازی قانونی به بازارها به‌عنوان راه حل عدم دسترسی به مسکن کافی، مناسب و قابل استطاعت می‌نگرد در حالی که حق به شهر بازار را به‌عنوان مشکل بررسی کرده و خواستار افزایش مداخلات دولتی در تأمین مسکن است؛ اما در کل برخی سیاست‌ها ترکیبی از هر دو مبحث را توصیه می‌کنند (Vogiazides, 2012: 36). نهادهای مرتبط با سازمان ملل از جمله مرکز اسکان بشر سازمان ملل (هیئات) و یونسکو<sup>۳</sup> نیز تلاش‌هایی را برای مفهوم‌سازی حق به شهر به‌عنوان بخشی از دستور کاری گسترده‌تر برای حقوق بشر انجام داده‌اند، نظیر منشور جهانی حق به شهر، منشور اروپایی حقوق بشر در شهر و منشور مونترال حقوق و مسئولیت‌ها. در برزیل حق به شهر در قانون ملی، اساسنامه شهر، تدوین شده است. شبکه‌ای از سازمان‌های اجتماعی در ایالات متحده به نام اتحادیه حق به شهر در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد. تلاشی مشابه نیز در اروپا در سال ۲۰۱۰ آغاز گردید. همچنین دانشجویان به سهم خود به‌طور فزاینده‌ای به این ایده جذب شده‌اند و همایش‌های متعددی در تورنتو، رم، برلین، سوئد و دیگر شهرها حق به شهر را موردبررسی قرار داده‌اند (Purcell, 2013: 141).

### ۳-۱. حمایت از حق به شهر در مجامع جهانی

در سال ۱۹۹۶، مفهوم حق به شهر در اجلاس بین‌المللی هیئات<sup>۴</sup> در استانبول به‌صورت روشنی مطرح شد و حق به مسکن برای اولین بار بررسی شد و سپس در سال ۲۰۰۴ منشور جهانی حق به شهر توسط هیئات ارائه شد (Dener, 2012:90) که در جدول شماره ۱ زمینه‌های مختلف آن فشرده شده است.

- 1- Mona Fawaz
- 2- Louisa Vogiazides
- 3- UN-Habitat\_
- 4- UNESCO
- 5- Habitat II

جدول شماره ۱ - بخش‌های مختلف منشور جهانی حق به شهر

| بخش‌ها   | ماده | موضوع  |
|--|------|--|
| بخش اول<br>(گرایش‌های کلی)                                       | ۱    | حق به شهر  |
|  | ۲    | اصول حق به شهر   |
| بخش دوم<br>(حقوق مرتبط با مدیریت شهرها)                          | ۳    | توسعه شهری عادلانه و پایدار  |
|  | ۴    | مشارکت در طرح بودجه شهر  |
|  | ۵    | شفافیت در مدیریت شهر   |
|  | ۶    | حق به اطلاعات عمومی  |
|  | ۷    | آزادی و تمامیت   |
| بخش سوم<br>(حقوق سیاسی و مدنی شهر)                               | ۸    | مشارکت سیاسی   |
|  | ۹    | حق استفاده تجمع کردن، گردهم‌آیی کردن، بروز دادن دموکراتیک در فضای عمومی شهری |
|  | ۱۰   | حق به عدالت  |
|  | ۱۱   | حق به امنیت عمومی و همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس صلح، همبستگی و چند فرهنگی    |
| بخش چهارم<br>(حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی به شهر) | ۱۲   | دسترسی به خدمات عمومی شهری و خانگی و تأمین آن‌ها                             |
|  | ۱۳   | حق به حمل‌ونقل عمومی   |
|  | ۱۴   | حق به مسکن   |
|  | ۱۵   | حق به آموزش  |
|  | ۱۶   | حق به کار  |
|  | ۱۷   | حق به فرهنگ و اوقات فراغت  |
| بخش پنجم<br>(گرایش‌های نهائی)                                    | ۱۸   | حق به سلامت  |
|  | ۱۹   | حق به محیط زیست  |
|  | ۲۰   | تدابیری برای تحقق حق به شهر  |
|  | ۲۱   | نقض حق به شهر  |
|  | ۲۲   | قانونی بودن حق به شهر  |
|  | ۲۳   | تعهدات با منشور حق به شهر  |

Resource: World Charter for the right to the city, 2004

برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد اصول اساسی حق به شهر را غیرقابل تقسیم بودن حقوق بشر؛ عدم تبعیض

و فراگیر؛ اولویت دهی به گروه‌های آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده شده و برابری جنسیتی می‌داند (UN-HABITAT, 2008: 133). در نمودار ۱ نیز چرخه حق به شهر و ابعاد مختلف آن از منظر هیئت‌ات نشان داده شده است.

نمودار ۱ - چرخه حق به شهر



Resource: UN-HABITAT, 2008:57

سازمان ملل متحد بنیان‌گذار مجمع جهانی شهر<sup>۱</sup> (گردهمایی دوسالانه از سال ۲۰۰۲) است و همواره شهرنشینی شتابان و تأثیر آن بر جوامع، شهرها، اقتصاد و سیاست یکی از محورهای اصلی این مجمع بوده است. یکی از برجسته‌ترین اقدامات در زمینه موضوع حق به شهر، نشست پنجم سال ۲۰۱۰ مجمع جهانی شهری است که در ریودوژانیرو برگزار شد که مباحث اصلی آن بر شش محور زیر تمرکز داشت:

- توجه به موضوع حق به شهر
- از بین بردن شکاف شهری: شهرهای فراگیر
- دسترسی برابر به سرپناه و خدمات عمومی و اساسی شهری
- تنوع فرهنگی در شهرها
- حکمروایی و مشارکت
- شهرسازی پایدار: شهرها در تغییرات آب و هوایی (WUF5 Report, 2010).

در گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان ملل تحت عنوان "سیاست‌های شهری و حق به شهر"، نیز پنج محور بنیادی در راستای حق به شهر شناسانده شده است:

(۱) دسترسی به مزایای زندگی و مسئولیت‌هایی جهت تسهیل دسترسی این حقوق. (۲) شفافیت، عدالت و اثربخشی در حکمروایی شهری (۳) مشارکت و احترام به تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک محلی (۴) به رسمیت شناختن تنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی و (۵) کاهش فقر، محرومیت اجتماعی و خشونت شهری (Tayebi, 2013:89).

1 - World Urban Forum

## ۲- سکونتگاه‌های غیررسمی و چالش حق به شهر

در سال ۲۰۰۷ برای اولین بار در تاریخ توسعه‌ی شهری بیش از نیمی از جمعیت جهان در شهرها ساکن شده و این در حالی است که این روند، سهم برابری میان کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته را شامل نشده است و تقریباً نزدیک به ۹۰ درصد این جمعیت به مناطق شهری کشورهای درحال توسعه تعلق داشت (ایراندوست، ۱۳۸۸: ۱۳). بر اساس گزارش هیئت‌ات مناطق شهری در ۳۰ سال آینده مهم‌ترین کانون رشد جمعیت جهان خواهند بود و با این افزایش جمعیت، برنامه‌ریزان و دولت‌ها در کشورهای درحال توسعه با چالش، نرخ رشد بالای فقر مواجه هستند. این دگرگونی با پدیده شهری شدن فقر همراه بوده به‌طوری‌که زمانی فقر بیشتر در روستا نمایان بوده و امروزه به فقر شهری تبدیل گشته است. با این افزایش فقر و کمبود مسکن ناشی از آن، شاهد شکل‌گیری هر چه بیشتر سکونتگاه‌های غیررسمی هستیم به‌گونه‌ای که جمعیت جهانی این سکونتگاه‌ها تا سال ۲۰۲۰ در حدود ۸۸۹ میلیون تخمین زده شده است (Divyani, 2011). همواره بر این نکته تأکید شده است که گسترش سکونتگاه‌های فقیرنشین چنان که در اغلب موارد مرسوم شده، تنها ناشی از تحول جمعیت‌شناختی و رشد ناگهانی جمعیت و یا نیروهای طبیعی جهانی‌شدن نیست؛ بلکه یک علت اصلی آن نتیجه شکست قوانین و سیاست‌های مسکن و نظام‌های واگذاری مسکن و نیز سیاست‌های شهری و ملی تلقی می‌شود (UN-HABITAT, 2003: 5). واقعیت این است که تهی‌دستان توان و سازوکارهای رسمی تأمین مسکن را در چارچوب استانداردهای رایج شهرسازی و برنامه‌ریزی مسکن در بسیاری از کشورهای فقیر ندارند و چون الگوهای در استطاعت آن‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود، راه‌گزیناپذیر غیررسمی را بر می‌گزینند. به قول جان اف سی ترنر<sup>۱</sup>: مسکن غیررسمی راه حل تهیدستان در جامعه‌ای است که برنامه‌ریزی برای آنان راه حلی ندارد.

بسیاری از کشورها با کنترل توسعه منطقه‌ای، مدیریت زمین و بازرسی سامانمند مسکن، برای کنترل سکونتگاه‌های غیررسمی کوشش می‌کنند، باین‌وجود میتوان گفت سکونتگاه‌های غیررسمی همواره از ویژگی‌های مداوم شهرنشینی است (Tsenkova, 2009: 8) و سازوکار سرمایه‌داری بنا بر ماهیت خود زمینه‌های بازتولید این سکونتگاه‌ها را در خود دارد، چنانکه هاروی اشاره می‌کند که چون محور نظام سرمایه‌داری انباشت ثروت و خلق بازارهایی برای گردش مالی و بازتولید هرچه بیشتر ثروت است، شهرنشینی و مسکن نیز از این قاعده مستثنا نیست. به همین علت شهرنشینی و مسکن محملی برای ایجاد کالاهایی که ساخت آن نه برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی مردم، بلکه به‌منظور ایجاد ارزش اضافی و سودآوری تولید می‌شوند، خواهد شد؛ بنابراین از آنجایی‌که انسان از طریق ساخت شهر به خلق و بازسازی خویشتن خویش مبادرت می‌ورزد، ضروری است که شهروندان با مداخله در طراحی و برنامه‌ریزی شهری از طریق یک سازمان‌دهی جمعی به احقاق این حق خود جامه عمل پوشانند (فکری، ۱۳۹۲: ۷۵).

از این دیدگاه حق به شهر حقی جمعی است که باید برای جلوگیری از به حاشیه رانده شدن گروه‌های اجتماعی از جمله فقرا مورد توجه قرار گیرد. بی‌گمان یکی از بارزترین جلوه‌های به حاشیه رانده شدن فقرا در عرصه شهری تشکیل سکونتگاه‌های نابرخوردار و خارج از چارچوب و معیارهای قابل قبول شهر است. لُه‌فور نیز از این جنبه با تأکید بر حق شهر آن را از حق شهروندی فردگرایانه جدا می‌کند. از نظر او این حق حتی مختص به کارگران ساختمانی هم نیست، بلکه متعلق به همه کسانی است که در فرآیند ساخت شهر و اداره و رونق آن نقش دارند. از تکنسین‌های برق فشارقوی گرفته تا زنان خانه‌دار. به‌عبارت‌دیگر ماجرای حق شهر تأکید بر بازپس‌گیری شهر از آن "عقلانیت بورژوازی" است که می‌کوشد شهر را به محل اصلی انباشت سرمایه تبدیل کند؛ همان اتفاقی که هم‌اکنون در قالب حاشیه‌نشین‌سازی در حال رخ دادن است (به نقل از فتوره چی و

1- John F. C. Turner

عباس بیگی، ۱۳۹۱: ۱۱).

فرایند به حاشیه رانده شدن فقرا با پدیده غیررسمی شدن به‌ویژه در زمینه اشتغال و مالکیت همراه است. مهم‌ترین ویژگی که سکونتگاه‌های غیررسمی را از دیگر سکونتگاه‌ها متمایز می‌سازد، این است که ساکنان این سکونتگاه‌ها عمدتاً فاقد مالکیت رسمی زمینی هستند که خانه خود را در آن ساخته‌اند و یا مالکیت آن از راه و سازوکارهای رسمی موجود شکل نگرفته است. این زمین ممکن است جزء، زمین‌های دولتی و عمومی خالی از سکنه باشد و یا جزء، اراضی حاشیه شهرها که نامطلوب و در معرض مخاطره؛ بنابراین زمانی که زمین مولد نیست تا مورد استفاده صاحبان آن‌ها در شهرها قرار گیرند، مورد توجه و استفاده حاشیه‌نشینان و سکونتگاه‌های غیررسمی قرار می‌گیرد. در این فرایند بیشتر فقرا توان تأمین شرایط رسمی را ندارند چنانکه سال‌ها پیش هرناندو دوسوتو<sup>۱</sup> در بررسی محلات فقیرنشین پرو به‌روشنی نشان داد که هزینه‌های رسمیت شامل هزینه‌های ورود به عرصه رسمی و هزینه‌های ماندن در عرصه رسمی چگونه شرایطی را برای فقرای شهری پدید می‌آورد که مجبورند از دایره رسمیت خارج شوند (De Soto) 132-139: 1989). بنابراین بسیاری از ساکنان شهری، به‌ویژه فقرا، سهمی در مالکیت و کالایی شدن فضاهای شهری ندارد. درواقع، اکثر آن‌ها صاحب زمین نیستند و در نواحی غیرمجاز و غیرقانونی ساکن هستند و مسئولین شهری خواهان بهسازی این محلات شهری نیستند. می‌توان گفت برنامه‌ریزی توسعه یک فعالیت انحصاری برای فن‌سالارها است و به‌عنوان رویای دست‌نیافتنی برای اکثریت فقرای شهری باقی می‌ماند (Moksnes & Melin, 2014: 54).

در نتیجه یکی از مهم‌ترین حقوق برای فقرای شهری در سکونتگاه‌های غیررسمی، حقوق مالکیت است. از نظر لُه‌فور: تملک شامل حق دسترسی، اشغال و استفاده از فضاهای موجود و ایجاد فضای جدید برحسب نیازهای مردم است (Tayebi, 2013: 92). فقدان و یا ناامنی حقوق مالکیت، یک علت بنیادین فقر، نه‌تنها در فقیرترین کشورها، بلکه در کشورهای با درآمد متوسط از قبیل برزیل، روسیه، هند و چین است. حقوق مالکیت مطمئن، مبادلات اقتصادی را تسهیل می‌کند، استفاده کارا و پایدار منابع را مسجل می‌سازد، امکان تکامل بازارهای اعتبار ائربخش را می‌دهد، محیط کسب و کار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری را بهبود می‌بخشد و شفافیت اقتصادی را قطع می‌کند در همین راستا، فقدان چنین حقوقی، توسعه اقتصادی را کند کرده و سد راه حکمرانی خوب می‌شود. اگر از دید فقرا نگاه کنیم، آن‌ها در وهله نخست در به دست آوردن دارایی مشکل دارند (دسترسی محدود و ناعادلانه دارند). درجایی که آن‌ها دارایی دارند، حقوقشان اغلب به حد کافی به رسمیت شناخته نمی‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱).

از این رو به رسمیت شناخته‌شدن بخشی از راه‌حل برای شهرهای فقرزده و چالش مسکن غیررسمی به شمار می‌آید، در واقع آنچه فقرا ندارند، دسترسی آسان به سازوکارهای مالکیت است که بتوانند به طور قانونی قدرت بالقوه اقتصادی دارایی‌ها آن‌ها را معلوم کند، به طوری که بتواند آن‌ها را برای تولید، تأمین و یا تضمین ارزش بیشتر در بازارهای توسعه یافته مورد استفاده قرار دهد (دوسوتو، ۱۳۸۵: ۷۳). مالکیت رسمی به عنوان وثیقه برای دریافت وام، یا به عنوان دارایی برای مبادله و سرمایه‌گذاری و تعیین هویت مکانی برای فقرا اهمیت اقتصادی درخوری دارد، در حقیقت مالکیت رسمی چیزی بیشتر از یک نظام برای اعطای عنوان مالکیت ثبت و نقشه‌برداری دارایی‌ها است. یک ابزار تفکر است که دارایی را به نحوی نشان می‌دهد که افکار مردم بتواند آماده بهره‌گیری از آن برای تولید ارزش اضافی باشد (همان، ۱۳۸۵).

افزون بر حذف فقرا از عرصه‌های رسمی شهری، مطالعات نشان می‌دهند که عموماً در برنامه‌ریزی شهری گرایشی به سمت حذف زنان، کودکان، طبقات کارگر، فقرا، سالخوردگان و به‌طورکلی گروه‌های خاص از فضاهای

1- Hernando De Soto

عمومی وجود دارد، درحالی‌که اصل شهروندی می‌گوید همه شهروندان باید در دسترسی و استفاده از فضاها و امکانات شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند و بنابراین فضاهای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری اجتماعی هم باشد (شفیعی و علیخواه، ۱۳۹۳:۹۷) که در واقع یک هدف اصلی لُهِفُور از طرح حق به شهر پایان دادن به دوگانگی مرکز/پیرامون و مسئله حل نشدنی تفکیک فقیر غنی در عرصه شهری بود (Jabareen, 2014:137). این دوگانگی موضوع بنیادی موردنظر هاروی نیز بوده چنانکه اشاره می‌کند که ما در نواحی شهری تفکیک شده زندگی می‌کنیم و در سه دهه گذشته رویکرد نتولیبرالی قدرت طبقاتی را به نخبه ثروتمند بازگردانده است که نتیجه آن برخورداری واحدهای همسایگی ثروتمند از خدمات مختلف بوده درحالی‌که نواحی اطراف به‌وسیله سکونتگاه‌های غیررسمی پوشیده شده است. محله‌های خودانگیخته که از ویژگی‌هایی همچون مخازن عمومی آب، عدم سیستم فاضلاب، مسیرهای ارتباطی نامناسب و خانه‌های اشتراکی و... برخوردارند. از نظر هاروی مسئله دیگر، جهت جذب سرمایه مازاد به‌وسیله سلب مالکیت در محلات فقیرنشین و بعضاً تخریب این محلات به نام نوسازی و بهسازی و جایگزین نمودن آسمان‌خراش‌ها و بازتولید محلات فقیرنشین در مکان‌های دیگر برای تکرار این روند و نیز طبقه‌بندی کاربری اراضی بر اساس میزان بازگشت بالاترین و بهترین کاربرد است که وی آن را انباشت از طریق سلب مالکیت می‌نامد به‌گونه‌ای که به‌طور روزافزون شاهد قرار گرفتن حق شهر در اختیار منافع خصوصی و نیمه‌خصوصی هستیم (Harvey, 2008).

از نظر لُهِفُور این دوگانگی و چالش تنها ویژگی کشورهای جنوب نیست، بلکه در آمریکا نیز این روند فزاینده وجود دارد؛ در حالی اقلیت برخوردار روبرو تقویت دارد، در میان اقلیت‌های گوناگون (سیاهان، مهاجران تازه‌وارد، کشاورزان و غیره) سطح زندگی نازل است. حیفومیل، مصرف بی‌حساب اجباری و تحمیلی برخی از گروه‌های برخوردار، نمی‌توانند فقر جدید خیلی عمیق‌تر گروه‌های بسیار وسیع‌تری را بیوشانند (لُهِفُور، ۱۳۸۷: ۱۱۶). لُهِفُور معتقد است که برای طبقه کارگر، محصول اولیه سرمایه‌داری محلات فقیرنشین در کناره شهر بود (Lefebvre, 1991:316). وی اشاره می‌کند برای طبقه‌ی کارگر که از شهر خلعید گشته، از مرکز به پیرامون رانده‌شده و بدین ترتیب از بهترین دست آورد فعالیتش محروم گشته، حق به شهر دارای ثمر و تأثیر ویژه‌ای است. این حق به وی به‌گونه‌ای توأمان، وسیله و هدف، راه و افق را نشان می‌دهد. از نظر لُهِفُور در کشورهای بزرگ صنعتی فلاکت پیشین طبقه کارگر کاهش یافته و در حال ناپدید شدن است؛ اما مصیبتی جدید فرارسیده است که بیشترین تأثیر را بر زحمتکشان دارد، بدون آنکه دیگر قشرها و طبقات را مصون گذارد و آن وضع نامطلوب سکنیگزینی است که پیروی یک زندگی روزمره (توسط یک جامعه‌ی دیوان‌سالار برای مصرف جمعی) سازمان یافته است. برای کسانی که هنوز در موجودیت طبقاتی‌اش تردید دارند، آنچه طبقه کارگر را در واقعیت تعریف می‌نماید، جداسازی و مصیبت سکنیگزیدن است (لُهِفُور، ۱۳۸۹: ۲۱).

بر این اساس است که سیاست‌ها و اقدامات مطرح‌شده به‌عنوان پلی میان شکاف بین بخش رسمی و غیررسمی شهر دارای رویکردهای متفاوتی بوده است: پس از غلبه بر استراتژی دفع (خروج اجباری) از طریق ریشه‌کن نمودن محلات فقیرنشین در طول اوایل دهه ۱۹۶۰، آگاهی از نیازها و پتانسیل ساکنان مناطق غیررسمی – که از سوی نویسندگانی مانند جان ترنر، کالین وارد، چارلز آبرامز، حسن فتحی و یا ویلیام مانگین مطرح‌شده – تغییر به سمت سیاست‌های جامع و فراگیر را مدنظر قرارداد که اساس آن را می‌توان ایده‌هایی همچون حق به شهر لُهِفُور دانست (Fernandes, 2012:4). حق به شهر لُهِفُور برای ما ابزار تحلیلی و رویکردهای محسوسی در ارتباط با سکونتگاه‌های غیررسمی امروزی فراهم کرد. در واقع لُهِفُور خواهان شناخت تضادهایی است که زندگی غیررسمی به همراه دارد (Huchzermeyer, 2014:15). نظریه‌پردازی اولیه لُهِفُور از محلات فقیرنشین (Slum) یا سکونتگاه‌های

غیررسمی آن‌ها را به‌عنوان فضاهایی می‌نگرد که برای ساکنان آن ارزش استفاده از زمین پیش از ارزش معاملاتی آن اهمیت داشته و مجبور به تولید و تخصیص فرم فضایی هستند که دولت سرمایه‌داری بر آن‌ها دیکته کرده است (Fawaz, 2009:827). لُهِفُور استدلال کرد که "محله فقیرنشین یا اسلام" تجسم فیزیکی حق به شهر را در نظر دارند. به این معنا که ساکنان در این محله‌ها تصور می‌کنند که حضور و شیوه‌های فضایی‌شان در مسیری جدای از هنجارهای فضاسازی اجتماعی دیکته شده بازار و حکومت است. اگرچه این نگرش از اسلام کاملاً صحیح و درست نیست به‌گونه‌ای که پژوهش‌های بیش از سه دهه گذشته نشان می‌دهد که تولید مسکن غیررسمی هرگز به‌طور کامل در خارج از چارچوب سرمایه‌داری بازار زمین و یا مقررات دولت اتفاق نمی‌افتد بلکه در رابطه و مذاکره مستقیم با آن‌ها روی می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، فرآیند اکتساب زمین رایگان بوده و ساکنان این سکونتگاه‌ها همواره باید مبالغی را برای دسترسی به زمین و سکونت پرداخت نمایند (Fawaz, 2009:832). مفهوم حق به شهر بدون به چالش کشیدن قاعده "شهرهای بدون اسلام" نمی‌تواند ترویج پیدا کند (Huchzer-meyer, 2013:6) و در این راستا بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی می‌تواند به‌عنوان پیشبرد چنین حقی و تجدید حس زندگی شهری در نظر گرفته شود (Vincent, 2011:39). به همین دلیل هم بخش عمده‌ای از نوشتگان و توصیه‌های نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل در دو دهه گذشته به حذف سکونتگاه‌های فقیرنشین و رویکردهای فراگیر در این راستا و تحقق شعار شهر بدون اسلام تخصیص یافته است.

در مجموع حق به شهر به حمایت از حق ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی جهت دسترسی به خدمات عمومی همچون آب و برق و... بدون در نظر گرفتن موارد نقض حقوق مالکیت و یا قوانین شهری و مقررات ساختمانی و نیز نظم بخشیدن به این‌گونه سکونتگاه‌ها و یکپارچه‌سازی آن‌ها با بازارهای گسترده‌تر شهری توجه کرد (Fawaz, 2009:831) و می‌توان گفت که حقوق مالکیت قانونی، دسترسی به مسکن قابل استطاعت و زیرساخت‌های شهری، تحول، برابری اجتماعی، آموزش، نظم دهی به سکونت‌گاه غیررسمی تجلی این‌گونه حقوق اجتماعات است (Barrera & Silvina, 2010) و نهایتاً حق به شهر می‌تواند در اندیشه‌های معاصر به‌عنوان پلی در شهر تقسیم شده مدنظر قرار گیرد (Vincent, 2011:99). در این زمینه مشارکت در اجتماع محلی بسیار مورد تأکید قرار گرفته چنانکه بدون مشارکت فعال ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی، اقدامات بهسازی نقض‌کننده اصول مندرج در منشور جهانی حق به شهر است (Jordhus-Lier, 2013:4).

از نظر مایک دیویس<sup>۱</sup> شکل‌گیری مساکن غیررسمی نوعی احقاق حق به شهر از سوی فقراست، چنانکه "فقرا مشتاقانه حق به شهر خود را اظهار می‌کنند، حتی اگر به معنی کلبه‌ای در حاشیه شهر باشد" (Davis 2006: 55). در این زمینه، دیویس تأکید می‌کند که مسئله حق به مسکن پایدار و امن نیست بلکه موضوع عمیق‌تر است و اینکه شهروندی فقیرترین ساکنان در شهرها پذیرفته نشده و حتی انکار شده است (Davis, 2006) و لُهِفُور با تأکید بر مفهوم سکونت در نظریه حق به شهر خود به تبیین این موضوع می‌پردازد که شهروند را باید کسی بدانیم که در شهر ساکن است و در این راستا می‌بایست با شهروند دانستن فقرای ساکن در محلات فرودست شهری نسبت به بهسازی و توانمندسازی این‌گونه سکونتگاه‌ها اقدام کرد و این قشر آسیب‌پذیر را در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر قرارداد. چنین استدلال می‌شود که حق به شهر، فراهم‌کننده ساختاری مولد برای تصور مجدد مفهوم شهروندی و راهنمای سیاست عمومی و اقدام مردمی جهت اطمینان از ساخت مسکن مناسب و کافی برای فقرای شهری و افراد به حاشیه رانده‌شده است (Mahmud, 2011:5). در این راستا برنامه‌ریزان و حامیان عمل برنامه‌ریزی نیز می‌توانند خارج از برنامه‌ریزی رسمی ساختار قدرت، البته با شناخت روابط قدرت مابین بخش عمومی و خصوصی، جهت مطالبه خواسته‌های به حاشیه رفته اجتماعات محلی محروم بر مبنای حق به

1- Mike Davis

شهر نقش ایفا کنند و رسانه‌های اجتماعی می‌توانند در این فرآیند تسهیل‌کننده باشند (Tayebi, 2013:93). روشن است که تأمین حق به شهر فقرا به تأمین مسکن ختم نمی‌شود بلکه بسیار فراتر از آن است. چنانکه زاراته در مقاله‌ای تحت عنوان "حق به شهر: منازعه‌ها و پیشنهادهایی برای اصلاح شهر" شش اصل راهبردی حق به شهر را برمی‌شمرد: (۱) اجرای کامل حقوق بشر در شهر؛ (۲) عملکرد اجتماعی شهر، زمین و دارایی؛ (۳) مدیریت دموکراتیک شهر؛ (۴) تولید دموکراتیک شهر؛ (۵) مدیریت پاسخگو و پایدار (طبیعی، میراث عمومی و منابع انرژی) شهر و اطراف آن و (۶) برخورداری (لذت بردن) دموکراتیک و عادلانه از شهر (Moksnes & Melin, 2014:41 - 43). حق به شهر برای فقرای شهری در چند دهه گذشته آغازگاه بسیاری از جنبش‌های اجتماعی بوده که برخی با دستاوردهای درخوری همراه بوده است. در واقع حق به شهر ساختار مفیدی را برای جنبش‌های شهری در تمامی کشورها به نفع ساکنان فقیر شهری ایجاد می‌کند و معتقد به حق ذاتی آن‌ها به سرپناه و به رسمیت شناختن از لحاظ قانونی سکونتگاه‌های فقیرنشین به‌وسیله دولت و نیز حق به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها است (Scott, 2010:31). بسیاری از حامیان کنونی حق به شهر، آن را به‌عنوان خواسته‌ای برای احترام به حقوق بشر شناخته شده تا همچون تقاضایی برای تحول اجتماعی موردنظر لُهِ‌فور مدنظر قرار می‌دهند (Vogiazides, 2012:36). هاروی معتقد به تبدیل حق به شهر به هدف اول مبارزات سیاسی و خواسته نخست جنبش‌های اجتماعی است. از نظر وی، در این راستا جنبش‌های اجتماعی، قدرت و نفوذ کافی را نداشته و بایستی حق شهر را به‌عنوان آرمان سیاسی و شعار کار انتخاب کنیم و دموکراتیزه کردن این حق و ساخت یک جنبش اجتماعی گسترده برای تقویت قدرت آن ضروری است. وی تأیید می‌کند که هنگامی که لُهِ‌فور تأکید داشت که انقلاب باید به معنای واقعی کلمه شهری باشد یا اصلاً صورت نگیرد، در وسیع‌ترین مفهوم آن دوره، حق با او بود (Harvey, 2008:40).

### ۳- سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران

سکونت‌گاه‌های خودانگیخته یا به اصطلاح رایج غیررسمی در حقیقت بازتاب فضایی - کالبدی نارسایی و ناکارآمدی در ساختار و نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود می‌باشد که علل مختلفی در شکل‌گیری آن نقش دارند، مانند رشد فزاینده جمعیت، رشد نابرابری در نظام کلان و ساختار اقتصادی، تقاضای مسکن در کنار ناکارآمدی نظام تأمین مسکن، بالا بودن قیمت زمین در شهرها، ضوابط و مقررات انعطاف‌ناپذیر به ویژه در طرح‌های توسعه شهری، توزیع نابرابر امکانات در فضاهای زیستی، در نظر نگرفتن اقشار کم‌درآمد در برنامه‌ریزی. این سکونت‌گاه‌های نامتعارف و خودانگیخته در درون یا مجاور شهرهای بزرگ به‌سرعت ایجاد شده و رشد یافته‌اند، این رشد بیشتر شتابان علاوه بر عدم تأمین فضاهای عمومی موردنیاز و زیرساخت‌های شهری لازم، گسست کالبدی آن‌ها با محلات و شهرهای هم‌جوار را در عین پیوستگی عملکردی سبب شده است. کیفیت بسیار پایین محیط زندگی ویژگی عمومی این سکونتگاه‌هاست و از سوی دیگر این سکونت‌گاه‌ها نوعی جدایی‌گزینی فضایی پیشه کرده‌اند. کانون‌های زیستی خودانگیخته با مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معضلات شدید کالبدی مواجه است و در واقع ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارد. در راهکارهای نوین ارائه‌شده در راستان بهبود وضعیت این اسکان‌ها، تأکید ویژه‌ای بر مشارکت اجتماعی ساکنین و یکپارچگی فضایی شهر با این سکونتگاه‌ها شده است. در برنامه‌ریزی چند دهه گذشته در ایران غالباً کم‌درآمدهای شهری در برنامه‌های عمرانی و طرح‌های توسعه شهری و برنامه‌های خرد و کلان اقتصاد و مسکن جایگاهی نداشته‌اند. بیشترین تلاش مدیریت شهری برای رفع مشکل اسکان غیررسمی از طریق ممانعت از خانه‌سازی و گاه و بی‌گاه تخریب مساکن صورت گرفته است. کالا شدن زمین و مسکن و رشد بورس‌بازی سبب می‌گردد که بخش مهمی از تقاضای بالقوه مسکن هرگز امکان بالفعل شدن را پیدا نکند. در این میان، بیشتر افراد اعم از مهاجران و ساکنان بومی شهر که توانایی مالی و اقتصادی استقرار و سکونت در محدوده رسمی شهر و پرداخت هزینه مسکن و اقامت در محدوده قانونی

شهرها را نداشتند، برای تأمین سرپناه خود به‌ویژه در شهرهای بزرگ به سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرها روی می‌آوردند. خبرهای رسمی حاکی از وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در ایران است اما گزارش‌های غیررسمی این آمار را تا ۱۵ میلیون نفر نیز برآورد می‌کنند. معضلی که اکثر کلانشهرها از جمله تهران، مشهد، اهواز و ... و حتی شهرهایی مثل سنج با آن درگیر هستند و بنا بر اعلام سازمان بهزیستی در ۷۷ نقطه کشور ۸۵۰ سکونتگاه غیررسمی شناسایی شده است (سادات‌گوشه، ۱۳۹۴) که اگر نسبت به ساماندهی کالبدی، توانمندسازی ساکنان و پیشگیری رشد این سکونتگاه‌ها اقدامات اساسی و اجرایی صورت نگیرد در آینده شاهد گسترش بیش از پیش این سکونت‌گاه‌ها خواهیم بود. البته سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران از بسیاری جهات با دیگر کشورهای درحال توسعه متفاوت بوده است. وسعت کلی این سکونتگاه‌ها، کوچک‌تر و کیفیت مسکنشان بهتر بوده، سرپناه‌های بی‌دوام مانند کلبه‌ها، چادرها، حصیرآبادها و خانه‌های فاقد سقف درصد ناچیزی از کل واحدهای مسکونی را شامل می‌شوند. در کشور ما، اسکان غیررسمی با رشدی سریع‌تر از رشد شهرنشینی به تعبیری رسمی به‌ویژه در اوایل انقلاب، مواجه بوده است.

فقدان مسکن موجب پیدایش پدیده‌های ناهنجار اجتماعی نظیر خیابان‌خوابی، زاغه‌نشینی و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و معضلات حادثتری مانند تکدی‌گری است. امروزه یکی از دغدغه‌های فکری برنامه‌ریزان، به‌خصوص در کشورهای درحال توسعه، تأمین مسکن برای بی‌خانمان‌ها و خانوارهای کم‌درآمد شهری (مسکن در استطاعت) است که متأسفانه تعداد آن‌ها هر سال رو به افزایش است. دولت درزمینه‌ی تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد سیاست‌های مختلفی را مدنظر قرار داده که هر یک به دلایلی همچون ضوابط و مقررات دست‌وپا گیر، بروکراسی شدید اداری، نوسانات قیمت زمین، عدم شفافیت، وجود سوداگران، عدم اجرای صحیح سیاست‌ها و ... به نحوی با شکست مواجه شده است. از طرف دیگر یکی از عواملی که تأمین مسکن را در شهرهای کشورمان دچار مشکل کرده، نحوه مصرف مسکن است. به‌عبارت‌دیگر درحالی‌که تعداد زیادی از جمعیت شهرنشین فاقد مسکن هستند، برخی از شهروندان در خانه‌هایی با متراژ وسیع زندگی می‌کنند که برخی از قسمت‌های آن ممکن است، اصلاً مورداستفاده قرار نگیرد. پس ضرورت دارد که در الگوی مصرف مسکن در شهرها تغییراتی صورت گیرد. ازجمله راهکارهایی که در اینجا مؤثر خواهد بود، این که به‌سوی کوچک‌سازی گام برداریم و نهایتاً مهم‌ترین مانع در حل مسئله مسکن، قیمت زمین است. همچنین مسئله بورس‌بازی روی زمین سبب شده که سرمایه‌های زیادی به سمت زمین جلب شود و نهایتاً جمع‌کنیری از شهروندان، از داشتن مسکن مناسب و در استطاعت محروم بمانند. در کنار این موارد در نظر گرفتن مسکن به‌عنوان کالایی سرمایه‌ای و بی‌توجهی و نظارت نامناسب نسبت به واحدهای مسکونی خالی و زمین‌های باقابلیت توسعه مجدد در شهرها بر مشکلات افزوده است.

جدول شماره ۳- رویکردهای اصلی برای حل پدیده اسکان غیررسمی و مسکن در ایران

| سیاست / رویکرد            | مصادیق                             | دوره اصلی رواج                       | نتیجه   |
|---------------------------|------------------------------------|--------------------------------------|---|
| نادیده گرفتن              | جنوب تهران                         | پیش و پس از انقلاب                   | رشد سکونتگاه‌های غیررسمی                                  |
| پاک‌سازی                  | جنوب تهران - خاک سفید              | دوره انقلاب دهه هفتاد                | جابه‌جایی خانوارها تشکیل محله‌های جدید                    |
| مسکن عمومی                | کوی نهم آبان                       | در دوران مختلف به‌ویژه پیش از انقلاب | فروش و واگذاری مسکن از سوی کم‌درآمدها                     |
| سیاست‌های بخشی مختلف مسکن | قانون تأمین مسکن کم‌درآمدها (۱۳۷۲) | پس از انقلاب                         | عدم پوشش مناسب نبود ارزیابی مشخص                          |
| مسکن - خدمات و آماده‌سازی | تمام شهرهای ایران                  | دهه ۱۳۶۰                             | عدم پوشش کم‌درآمدها                                       |
| شهرهای جدید               | کلان‌شهرها                         | دهه ۱۳۶۰ و اوایل هفتاد               | عدم جذب و شمول فقرا                                       |
| بهسازی و توانمندسازی      | بندرعباس - کرمانشاه و زاهدان       | دهه ۱۳۸۰                             | ناکافی بودن اقدامات اجرایی                                |
| مسکن مهر                  | تمام شهرهای ایران                  | نیمه دوم دهه ۱۳۸۰                    | اجرا با مشکلات فراوان و عدم دستیابی به گروه‌های هدف واقعی |

مأخذ: (ایراندوست، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

درواقع رشد پدیده فقر شهری و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی در شهرهای بزرگ باعث شده است که گروه‌های کم‌درآمد در قالب اجتماعات محلی در فضاهای جغرافیایی خاص شکل گیرند که از روند کلی توسعه برکنار مانده و به‌اصطلاح به حاشیه رانده‌شده هستند. این گروه‌ها عموماً از مهاجران و بعضاً شهرنشینان باسابقه هستند که به امید ارتقا و بهبود زندگی، گام درراهی دراز نهاده‌اند و با پذیرش خطرهای و شرایط نامناسب مسکن و کار در بازار غیررسمی با تلاش فراوان در پی جبران ناتوانی خود در تأمین رسمی نیازهای خود هستند تا از این راه بقای خود را در شهر تضمین کنند.

اما از سوی دیگر، مهم‌ترین ویژگی که سکونتگاه‌های غیررسمی را از دیگر سکونتگاه‌ها متمایز می‌سازد، این است که ساکنان این سکونتگاه‌ها عمدتاً فاقد مالکیت رسمی زمینی هستند که خانه خود را در آن ساخته‌اند. این زمین ممکن است جزء، زمین‌های دولتی و عمومی خالی از سکنه و یا جزء، اراضی حاشیه شهرها باشد که نامطلوب و در معرض مخاطره هستند مانند زمین‌های باتلاقی، سیل گیر و... قرار داشته باشد؛ بنابراین زمانی که زمین مولد نیست تا مورد استفاده صاحبان آن‌ها در شهرها قرار گیرد، مورد توجه و استفاده حاشیه‌نشینان و سکونتگاه‌های غیررسمی قرار می‌گیرد.

#### ۴- اقدامات قانونی در راستای تحقق حق به شهر ساکنان سکونتگاه‌های خودانگیخته شهری در ایران

مفهوم حق به شهر لُهِ‌فُور که به‌عنوان شکل جدیدی از حقوق شهروندی (حق شهروندی شهری و مطالبه حقوق گروهی) مطرح شده که مبتنی بر اشتراک در سکونت‌گاه است و وجه فضایی و اجتماعی شهر را باهم مدنظر دارد، بیش از آنکه بر اساس عضویت در اجتماع سیاسی باشد بر حق تخصیص فضا برای ساکنان شهر و مشارکت آنان در تولید فضای شهری تأکید دارد و جایگاه شهرنشینان را به‌عنوان افرادی که زندگی روزمره‌ی آن‌ها خلق‌کننده حیات شهری است، ارتقا می‌دهد. افرادی که می‌بایست بر فضا کنترل داشته باشند. مسئله دیگر حق تولید فضای شهری جهت افزایش ارزش استفاده فضا صرف‌نظر از ارزش مبادله‌ای آن است. با توجه به موارد ذکر شده و تطبیق آن با روند رشد سکونت‌های خودانگیخته شهری در اطراف شهرها به‌ویژه کلان‌شهرها که فرصت‌های شغلی و امکانات بیشتر است، ساکنین آن به دلایل مختلف همچون نداشتن توان مالی، رشد سرمایه‌داری و بورژوازی مستغلات در شهرها، ضوابط سخت‌گیرانه طرح‌های تفصیلی و مقررات ساخت‌وساز به همراه روندهای هزینه‌بر اخذ پروانه ساختمانی، عدم توجه به اقصاء مختلف و مشارکت آن‌ها در طرح‌های توسعه با توجه به‌نظام تمرکزگرا و بالا به پایین و ... افراد مجبور در اراضی غیرقانونی و تصرفی سکونت کنند و هم از حق تملک و تخصیص فضا و هم مشارکت مدنظر لُهِ‌فُور محروم هستند، افراد به‌صورت جداگانه و در مسیرهای غیرقانونی و البته بالاجبار فضای زندگی مدنظر خود را تولید کرده که مشکلاتی را هم برای شهرها ایجاد کرده است. در همین راستا قوانینی و اقدامات مختلفی جهت بهبود وضعیت این‌گونه سکونت‌گاه‌هایی از اوایل انقلاب تاکنون مدنظر قرار گرفته است که در زیر به برخی از مهم‌ترین این قوانین و اقدامات آورده شده است.

اصل ۳۱ قانون اساسی با صراحت حق برخورداری از مسکن متناسب با نیاز را برای هر فرد و خانواده ایرانی مورد تأکید قرار داده است و دولت را موظف کرده است که با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند زمینه اجرایی این اصل را فراهم کند.

- سند چشم‌انداز توسعه کشور؛ تلاش در جهت ایجاد فرصت‌های برابر و ارتقای سطح شاخص‌ها در زمینه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و ... در راستای تحقق عدالت اجتماعی
- در مورخه ۵۸/۹/۱۰ شورای انقلاب با تصویب قانونی به وزارت مسکن و شهرسازی (سابق) اختیار داد تا با رعایت مقررات ثبتی و شهرداری و طرح تفصیلی، از اراضی موات شهری تفکیک و به مستضعفان واجد شرایط واگذار نماید.
- در ۲۴ / ۱ / ۵۹ قانون دیگری توسط شورای انقلاب تصویب شد که به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داد تا از واحدهای مسکونی خالی که بدون جهت خالی است و آماده اجاره و فروش است، جهت اسکان موقت ساکنین گودها و زاغه‌ها و آن دسته از افراد که محل سکونتشان برای زندگی امن نیست، استفاده کند.
- قانون تملک اراضی موات (۱۳۵۸) قانون اراضی شهری (۱۳۶۱) و به دنبال آن قانون زمین شهری (۱۳۶۶) باعث شد که از یک‌سو اراضی تملک شده دولت افزایش یابد و از سوی دیگر عرضه زمین توسط مالکان افزایش یافته و در نتیجه قیمت زمین کاهش یابد.
- به نوعی می‌توان عمده‌ترین قانون که به حمایت از مسکن کم‌درآمدها مربوط می‌شود را قانون تهیه مسکن برای افراد کم‌درآمد» دانست که در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.
- پس از سال‌ها نادیده گرفتن واقعیت سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرهای ایران از نگاه رسمی، تدوین **سند راهبردی ساماندهی و توانمندسازی نواحی نابسامان شهری در ایران** در سال ۱۳۸۲ را می‌توان نخستین و جامع‌ترین تلاش مدیریت کلان کشور برای اتخاذ سیاست منسجم و هماهنگ در این زمینه دانست.
- **در برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی کشور بخش مسکن** با رویکرد ویژه به مسکن کم‌درآمدها سیاست‌های راهبردی همراه بود که حول ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری، حمایت از تولیدکنندگان واحدهای مسکونی



کوچک و مجتمع سازی و انبوه‌سازی، حمایت از تشکل‌های صنفی و مؤسسات مالی در راستای تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر و تقویت نهادهای محلی در امر برنامه‌ریزی مسکن بود.

■ **ماده ۳۰ برنامه چهارم توسعه؛ ساماندهی بافت‌های حاشیه‌ای** در شهرهای کشور با رویکرد توانمندسازی ساکنین این بافت‌ها.

■ **ماده ۱۷۲ برنامه پنجم توسعه؛ در نظر گرفتن اقداماتی** به منظور ارتقاء شرایط محیطی پایدار و فراگیر ساکنان مناطق حاشیه‌نشین از مزایای شهرنشینی و پیشگیری و پیشگیری از ایجاد سکونتگاه‌های غیرمجاز توسط دولت.

■ **مصوبات هیئت‌وزیران راجع به واگذاری انشعاب آب، برق، گاز و تلفن** به ساکنین حاشیه شهرهای کشور (سکونتگاه‌های غیررسمی) و جمع‌آوری انشعاب غیرمجاز مورخ ۸۷/۱/۲۵

■ **قانون حمایت از احياء، بهسازی و نوسازی** بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری مصوب ۱۳۸۹

■ **سند ملی راهبردی احياء بهسازی و نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری؛ این سند مرجع تعاریف مشترک، اهداف، اصول، راهبردها و سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران** در زمینه احياء، بهسازی و نوسازی شهری و ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی و توانمندسازی ساکنان در قالب دو دسته تدابیر پیشگیرانه و تدابیر مربوط به فرایند بازآفرینی پایدار محدوده‌ها و محله‌های هدف برنامه‌های احياء، نوسازی و بهسازی شهری می‌باشد که در جلسه ۱۳۹۳/۶/۱۶ توسط هیئت وزیران مصوب و در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲ ابلاغ شد.

■ **سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه از سوی مقام معظم رهبری** در تیرماه ۱۳۹۴ ابلاغ شد که در سرفصل "امور اجتماعی" بر توانمندسازی و خوداتکائی اقشار و گروه‌های محروم در برنامه‌های مربوط به رفاه و تأمین اجتماعی و سامان‌بخشی مناطق حاشیه‌نشین و پیشگیری و کنترل ناهنجاری‌های عمومی ناشی از آن تأکید شده است.

به‌طور کلی با مروری بر قوانین وضع‌شده مربوط به مسکن می‌توان خلأ قوانین یا نارسایی قوانین موجود در برآورد نیاز مسکن محرومان و کم‌درآمدهای شهری از یک‌سو و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی از سوی دیگر مشاهده کرد. روشن است که آنچه در برنامه‌های عمرانی در مورد مسکن فقرا آمده تحقق نیافته است؛ شاید مهم‌ترین عامل در عدم دست‌یابی برنامه‌های عمرانی به اهداف موردنظر مشخص نبودن گروه‌های هدف است. چنانکه در اغلب موارد طرح‌های انبوه‌سازی مسکن اجتماعی و استیجاری غالباً دهک‌های پایین از شمول دستورالعمل‌ها خارج بوده‌اند؛ اگرچه در بیشتر قوانین مربوط به مسکن مسئله توجه به کم‌درآمدها و اقشار ضعیف گنجانده‌شده است اما در این موارد کمتر جنبه عملی و قابلیت اجرایی به خود گرفته است (ایراندوست، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۷۶) و در مواردی هم که اقداماتی همچون مسکن مهر صورت گرفته است علاوه بر مشکلات فنی در اجرا، عملاً میان عرضه و تقاضا با توجه به گروه‌های هدف (اقشار کم‌درآمد) تناسبی وجود ندارد.

از طرف دیگر با گذشت بیش از چهار سال از تصویب قانون حمایت از احياء، بهسازی و نوسازی بافت‌های ناکارآمد شهری که منجر به تجربه‌های متعدد و متنوع در سطح کشور و نیز اصلاح، تدوین و ابلاغ قوانین، اسناد و دستورالعمل‌های متعاقب در زمینه بهسازی و نوسازی شهری شده است. لیکن به نظر می‌رسد دلایل مختلفی از جمله تغییرات عوامل مدیریتی، رویکردها و سیاست‌های مواجهه با موضوع بافت‌های ناکارآمد شهری و مهم‌تر از همه عدم اشراف و تسلط به قوانین، مانع از اجرایی شدن کامل قوانین و مقررات فوق شده است (شرکت عمران و بهسازی شهری ایران، ۱۳۹۴).

اما اقدامات صورت گرفته در این راستا به صورت کلی عبارت‌اند از:

#### الف- اقدامات برنامه ریزی و بسترسازی

■ تهیه شرح خدمات و برنامه ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی و اقدامات توانمند سازی اجتماعات آن‌ها با تأکید بر بهسازی شهری و تهیه مطالعات مربوطه در سکونتگاه‌های غیررسمی ۹۱ شهر

■ تهیه و تصویب برنامه ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی در ۷۷ شهر (۶۲ شهر از منابع ملی و ۱۵ شهر از منابع استانی و اعتبارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور) در قالب ۸۵۱ محله غیررسمی با مساحت ۵۲۴۴۳ هکتار و جمعیتی بالغ بر پنج میلیون و ۹۰۰ هزار نفر، که از این تعداد محلات شناسایی شده، ۳۴۴ محله با مساحت ۲۴۳۱۸ و جمعیتی بالغ بر دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر جهت انجام اقدامات کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به عنوان محلات در اولویت اول جهت مداخله و ساماندهی طی برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انتخاب شده‌اند.

■ تشکیل ستاد ملی توانمندسازی که در سال ۱۳۹۳ به ستاد ملی بازآفرینی پایدار شهری تغییر نام یافت.

■ تشکیل ستادهای توانمندسازی استانی و شهرستانی و کارگروه‌های مربوطه

■ ابلاغ سند ملی راهبردی احياء، بهسازی، نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری توسط وزیر راه و شهرسازی و دبیر ستاد ملی به استانداران

■ به منظور ایجاد هماهنگی بین بخشی، تفاهم نامه با سازمان بهزیستی کشور، معاونت اجتماعی ناجا، نهاد کتابخانه‌های عمومی، سازمان فنی و حرفه ای و سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، انجمن مددکاران اجتماعی ایران، انجمن مطالعات زنان ایرانی و انجمن جمعیت امام علی (ع)، مبادله و به استان‌ها جهت اجرا ابلاغ شده و در دست پیگیری و اجرا است.

■ تشکیل کارگاه‌های آموزشی برای معتمدین محلی شناسایی شده در سکونتگاه‌های غیررسمی

■ تشکیل و راه‌اندازی هسته‌های مدیریت محلی

**ب- اقدامات توانمندسازی اجتماعی اقتصادی در راستای آشنایی شهروندان با حقوق شهروندی و تشکیل نهادهای محلی مرتبط از محل طرح بهسازی و اصلاحات بخش مسکن (پروژه همکاری مشترک دولت جمهوری اسلامی ایران با بانک جهانی)**

■ آموزش مهارت‌های پایه جهت ارتقای وضعیت معیشت در سکونتگاه‌های غیررسمی شهرهای بندرعباس، زاهدان، کرمانشاه، سنندج و تبریز

■ پروژه کاهش اثرات استفاده از مواد مخدر و پیشگیری از رفتارهای پر خطر در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر سنندج

■ طرح تشکیل گروه‌های کارآفرین و آموزش بانک پذیری در سکونتگاه‌های غیر رسمی شهر زاهدان

#### ج- اقدامات اجرایی برای تأمین خدمات شهری (خدمات روبنایی و زیر بنایی)

در راستای مطالعات مصوب انجام شده، تاکنون ۱۷۵ پروژه با اعتباری بالغ بر ۱۰۳۰ میلیارد ریال در سکونتگاه‌های غیررسمی ۲۴ شهر کشور و ۷۵ محله با همکاری مدیریت شهری و مردم در قالب ارتقای سرانه‌های خدمات شهری از قبیل پروژه‌های ساخت و احداث مراکز آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، فنی و حرفه‌ای، ایجاد دسترسی، احداث شبکه‌های آب و فاضلاب، آب آشامیدنی سالم، روشنایی معابر و... انجام گرفته و در حال انجام است (روستا، ۱۳۹۳).

زمانی جنبش تهیدستان جهت دستیابی به زندگی مطلوب منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد که در ابتدا با شعار حمایت از مستضعفین موجب تصرف سکونتگاه‌ها و رشد نامتوازن شهری ناشی از عدم برنامه‌ریزی و عدم تشکل‌های سازمان‌یافته و اقدامات فردی و نه جمعی اقشار کم‌درآمد در راستای تولید فضا و استفاده از آن مطرح شد که چنانچه این ظرفیت به‌صورت گروهی و سازمان‌یافته و به مسیر درستی هدایت می‌شد، می‌توانست نقطه عطفی در دستیابی به‌حق شهرنشینی با مشارکت ساکنان و تخصیص فضای شهری مدنظر هنری لُهِ‌فور باشد اما این مهم تحقق نیافت و در سال‌های بعد باوجود تشکیل ساختاری تمرکزگرا با وضع قوانین مختلف همچون قانون زمین شهری رشد این سکونتگاه کنترل شد و همچنین نگرش سرمایه‌ای بودن زمین و مسکن در شهرها غالب شد که نتیجه آن رانده شدن اقشار کم‌درآمد به حاشیه شهرها بود.

در پایان اگر رویکردهای مدنظر نسبت به این سکونتگاه‌ها را از اوایل انقلاب تاکنون در قبال مسئله حق به شهر به‌صورت گذرا سنجیده شود به چند نکته باید اشاره کرد: نخست اینکه در این مسیر پرفرازونشیب اقدامات متفاوتی که برخی در خلاف حق به شهر همچون دید منفی و به رسمیت نشناختن و تخریب و پاک‌سازی این سکونتگاه‌ها (مانند محله خاک سفید در شهر تهران و یا محله چمن در شهر کرمانشاه) که نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه با بخشایش فضایی ساکنان این سکونتگاه بر مشکلات افزوده شد و برخی نیز در راستای حق به شهر بوده همچون به رسمیت شناختن این سکونتگاه‌ها و در نظر گرفتن پروژه‌های توانمندسازی شهر نگر در شهرهای اهواز، کرمانشاه، بندرعباس، زاهدان و … با همکاری بانک جهانی در دهه ۱۳۸۰ که البته متأسفانه این همکاری استمرار پیدا نکرد، صورت گرفته است. نکته دیگر اینکه هرچه در اسناد، آیین‌نامه‌ها، قوانین و مقررات بر حق شهرنشینی سکونتگاه‌های غیررسمی گام‌های اساسی و خوبی برداشته‌شده است اما در عمل بهسازی، ساماندهی و طرح‌های توانمندسازی سکونت‌گاه‌ها اکثراً بدون مشارکت فعال ساکنان بوده و به سطح اقدامات صرفاً کالبدی تقلیل یافته که نیازمند تجدیدنظر است.

نکته قابل توجه که در راستای دستیابی به حق به شهر فقرا در سطوح مختلف کشور نادیده گرفته شده نبود فراگیری در تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری است؛ در تهیه طرح‌های جامع و به دنبال آن تفصیلی شهری همواره استانداردهای بسیار بالایی بدون توجه به اختلافات طبقاتی و توان دسترسی و توان‌پذیری زمین و مسکن در نظر گرفته می‌شود. این استانداردها خود یکی از عوامل تشدیدکننده این فضاست. نظام برنامه‌ریزی ما بر تهیه طرح‌هایی برای تک‌تک نقاط، بدون دیدگاه منطقه نگر متمرکز بود که باعث می‌شود نگاه برنامه‌ریزی معطوف به‌تمامی اқشار نباشد و بخشی از اқشار از دایره برنامه‌ریزی کنار گذاشته شوند. برآوردهای در طرح جامع، نشان داد از سال ۸۴ به این‌طرف، حداقل میزان حاشیه‌نشین‌ها ۳۰درصد افزایش پیدا کرده است. بازار مستغلات و حاکمیت سرمایه‌های سوداگرانه در بازار مستغلات، به‌خصوص بازار زمین و ورود قدرت‌های انحصاری مانند شهرداری‌ها و شرکت‌های شبه‌دولتی مثل برخی بانک‌های شبه‌دولتی که اسما خصوصی هستند، باعث افزایش شدید قیمت می‌شود و درنتیجه، منجر به پرت‌شدن بخش زیادی از اқشار کم‌درآمد به بیرون از بازار رسمی و شکل‌گیری یک بازار غیررسمی می‌شود (یزدانی، ۱۳۹۴). ضوابط تفکیک زمین مطابق استانداردهای طراحی متعارف موجب عرضه قطعات بزرگ زمین می‌شود. متأسفانه هنوز هم طرح‌های جامع و طرح‌های تفصیلی ضوابط تفکیک را در متراژ بالا پیشنهاد می‌دهند (۱۳۰ متر و ۱۵۰ متر) در صورتی اқشار کم‌درآمد توان در اختیار داشتن و تملک زمین را با چنین ضوابطی ندارند و نمی‌توانند همچنین ضوابطی را رعایت کنند. در حال حاضر متوسط متراژ در سکونتگاه‌های غیررسمی بین ۷۵ تا ۸۰ متر است؛ یعنی کمتر از ۱۰۰ متر است. لذا در طرح‌های توسعه شهری توجهی به میزان استطاعت گروه‌های فقیر در این رابطه نمی‌شود (روستا، ۱۳۸۸). این چالش رشد سکونت غیررسمی گروه‌های فقیر و متوسط در حاشیه شهر و روستاهای پیرامون شهر را در پی داشته است.از منظر مشارکت اجتماعی، متأسفانه مشارکت فقرا در انتخابات سیاسی و در سطوح مختلف محدودشده است و در سایر زمینه‌ها توجهی به مشارکت و همکاری واقعی و پتانسیل بالقوه این قشر از جامعه در راستای بهبود وضعیت زندگی و ارتقاء اقتصادی نمی‌شود و حکمروایی خوب و مدیریت واحد شهری در راستای احقاق حقوق اقتصادی و اجتماعی فقرا شکل نگرفته است.به‌طورکلی به رسمیت شناختن این سکونت‌گاه‌ها در زمینه حقوق مالکیت، در نظر گرفتن در برنامه‌ریزی رسمی شهر، نداشتن دید منفی نسبت به ساکنان این مناطق و عین حال نظم‌بخشی به بافت و تأمین زیرساخت‌ها به‌صورت قانونی و نیز توجه به رویکرد بازآفرینی شهری و توانمندسازی ساکنان سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری نه به صورتی آمرانه و بوروکراتیک و از بالا به پایین بلکه با دیدی تسهیلگر به‌گونه‌ای که افراد ساکن فعالانه در برنامه مشارکت داشته و نقطه نظرات آن‌ها در تولید فضای شهری با در نظر گرفتن مؤلفه‌های کیفیت زندگی مدنظر قرار داده شود و تلاش در جهت پیوند این سکونت‌گاه‌ها با شهر اصلی و… می‌تواند گامی مؤثر در جهت دستیابی به‌حق شهرنشینی در این محدوده‌های نابسامان شهری باشد. همچنین مسئولین شهری می‌بایست همزمان اقدامات پیشگیرانه‌ای جهت رشد

این نوع سکونت‌گاه‌ها انجام دهند.

در این رابطه نکته قابل توجه ذهنیت منفی مدیریت در سطوح مختلف در ارتباط با ساکنان سکونتگاه‌های فقیرنشین شهری است که در بیشتر مواردسرچشمه مشکلات و نارسایی‌های مدیریت و برنامه‌ریزی شهری را مهاجران روستایی و ساکنان این سکونتگاه‌ها بازمی‌شناسد. نکته‌ای که تأثیر فراوانی بر اراده سیاسی و کوشش عمومی برای دستیابی به آن دارد.

## ۵- جمع‌بندی

این جمله مشهور هانری لُه‌فُور که عنوان کرد سرنوشت بشر نه در میان ستارگان و نه در روستا، بلکه در شهرها رقم خواهد خورد، نشان از درک وی از روند دگرگونی ساختار جمعیت و اسکان در جهان بود و گویای این واقعیت که باید هرچه بیشتر بر جنبه‌های گوناگون شهرنشینی توجه کرد. روند فزاینده شهری شدن جهان با منطبق توسعه سرمایه‌داری جهانی و مصالح آن استوار بود و شهرها به‌عنوان نقاط تمرکز تولید و مصرف و انباشت به قلب سرمایه‌داری جهانی بدل شدند؛ اما رشد سرمایه‌داری در جهان امروز مصادف است با رشد سکونت‌گاه‌های خودانگیخته در اطراف شهرهای بزرگ و لُه‌فُور درصدد آن است با تبیین مفهوم حق به شهر، به مردم و به‌ویژه قشر آسیب‌پذیر جامعه یادآوری کند که حقوق اولیه و اساسی خود در زندگی روزمره در شهر یعنی حق تملک (تخصیص) و حق مشارکت در تولید فضای شهری را فراموش نکنند و در راستای احقاق حق خود تلاش کنند. در ایران در اوایل انقلاب توجه بسیاری به حقوق اولیه قشر فقیر و آسیب‌پذیر جامعه در تأمین زمین و مسکن شد که به دلیل عدم نظارت صحیح موجب رشد ناهمگون و بدون برنامه‌ریزی شهرها شد که در قوانین اصلاحی بعدی تحت کنترل قرار گرفت و مهم‌ترین سند در راستای تحقق حق به شهر در سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران را می‌توان سند توانمندسازی و ساماندهی اسکان غیررسمی دانست که این سکونت‌گاه‌ها را به رسمیت می‌شناسد و پیشنهادهایی را در راستای بهبود وضعیت و کیفیت زندگی در این نوع سکونت‌گاه‌ها مطرح کرده است و بر ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آن‌ها تأکید دارد.از طرف دیگر علی‌رغم وضع قوانین و ضوابط مختلف در راستای بهبود وضعیت این سکونت‌گاه‌ها، اقدامات عملی از سوی مسئولین شهری به‌صورت محسوسی صورت نمی‌گرد و حتی بعضاً همچنان دید منفی نسبت به آن‌ها وجود دارد. در چند سال اخیر رویکرد بازآفرینی شهری پایدار در محله‌های هدف موردنظر قرار گرفته است اما بازآفرینی به مسائل کالبدی آن‌هم به‌گونه‌ای ناقص تقلیل داده یافته است. متأسفانه در یک سکونتگاه غیررسمی بسته به اینکه کجا می‌توان مداخله انجام داد، وارد عمل شده و نه به این دلیل که کجا نیازمند مداخله است. بازآفرینی و بهسازی سکونتگاه غیررسمی مجموعه‌ای از اقدامات است؛ و نبایستی تنها و کاملاً یک‌جانبه بر روی مسائل کالبدی تمرکز کرد و از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غافل شد. زمانی که صحبت از مشارکت می‌شود الزاماً باید تمهیداتی را در نظر گرفت که ساکن سکونتگاه غیررسمی خودش را یک شهروند بداند و احساس مالکیت کند و نسبت به مسائل حساسیت داشته باشد. برخلاف آنچه ما فکر می‌کنیم، این سرمایه اجتماعی سنتی و پیوند قومی است که او را نسبت به سکونتگاهش وابسته کرده نه آن چیزی که ما برای آن‌ها ایجاد کرده‌ایم. نظام مدیریت و برنامه ریزی شهری در ایران کاستی‌های قابل توجهی هم برای تأمین واقعی حق به شهر فقرا دارد.از جمله ناکارآمد بودن طرح‌های جامع و تفصیلی در تأمین فضای درخور فقرای شهری و نیز نبود حمایت سیاسی و فکری در زمینه شمارکت فقرا در یک ساختار حکمروایی شایسته شهری.

منابع:

- امامی، مهرداد، شهر به‌مثابه امر سیاسی، روزنامه اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۷۱۳، شنبه ۸ تیر ۱۳۹۲؛
- ایراندوست، کیومرث سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشینی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری تهران، ۱۳۸۸؛
- خندان، محمد، حق به شهر، نشریه شورای اسلامی شهر و شهرداری لواسان، شماره ۶ اردیبهشت ۱۳۹۳؛
- دوستو، هرئاندو، راز سرمایه (چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟)، ترجمه فریدون تفضلی، نشر نی، ۱۳۸۵؛

- between the informal and the planned city, Fundação para a Ciência e Tecnologia (FCT).
- Harvey. D (2008), The right to the city, *New left Review Journal* 53, 23 – 40:
- Huchzermeyer. M (2014) Humanism, creativity and rights: invoking Henri Lefebvre's the right to the city in the tension presented by informal settlements in South Africa today. *Transformation*. 85, 64-89
- Huchzermeyer. M (2013), Slum' upgrading or 'slum' eradication under MDGs Seven Target Eleven, *The Millennium Development Goals and Human Rights: Past, Present and Future*. pp.295-315. Cambridge University Press.
- Jabareen. Y (2014), The right to the city' revisited: Assessing urban rights- The case of Arab Cities in Israel, *Habitat International* 41, 135-141
- Jordhus-Lier. D & Tsolekile de Wet. P (2013), City Approaches to the Upgrading of Informal Settlements, *POLICY BRIEF* 10.
- Lefebvre. H (1991), *The Production of Space*, Translated by Donald Nicholson-Smith, Blackwell, Oxford.
- Mahmud. T (2011), "Surplus Humanity" and the Margins of Legality: Slums, Slumdogs, and Accumulation by Dispossession, 14 *CHAP. L. REV.* 1 (2011).
- Makrygianni. V & Tsavdaroglou. Ch (2013), The right to the city' reversed: the Athenian the right to the city in a crisis era, *Research Committee* 21 (RC21).
- Mitchell. D (2003), *The right to the city: Social Justice and the Fight for Public Space*, the Guilford Press.
- Moksnes. H & Melin. M (2014), *Claiming the City, Civil Society Mobilisation by the Urban Poor*, Uppsala Centre for Sustainable Development.
- Purcell. M (2013), Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city, *Journal of Urban Affairs* 36.1: 141-154:
- Purcell. M (2002), Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant, *GeoJournal* 58: 99-108.
- Report of the Fifth Session of the World Urban Forum (2010), Rio De Janeiro, Brazil, Un-Habitat, 22-26 March.
- Scott. M (2010), SHACKDWELLER CITIZENSHIP, *Cities in the 21st Century: Vol. 2: Iss. 1, Article* 7.
- Tayebi. A (2013), Planning activism: Using Social Media to claim marginalized citizens, *Cities* 32: 88-93.
- Tonnelat. S (2010), The sociology of urban public spaces, In WANG Hongyang, SAVY Michel and ZHAI Guofang (eds.), *Territorial Evolution and Planning Solution: Experiences from China and France*, Paris, Atlantis Press.
- Tsenkova. S (2009), *Self-Made Cities*, Faculty of Environmental Design, University of Calgary, United Nations.
- UN-HABITAT(2003). *The Challenge of Slums; Global Report on Human Settlements*
- UN-HABITAT (2008), *State of the World's Cities 2010/2011, Bridging The Urban Divide*.
- Vincent. W & Fieuw. P (2011), *Informal Settlement Upgrading in Cape Town's Hangberg: Local Government, Urban Governance and the 'The right to the city'*, Stellenbosch University.
- Vogiazides. L (2012), *Legal Empowerment of the Poor Versus The right to the city*, Nordiska Afrikainstitutet.
- World Charter for the right to the city (2004), Un-Habitat

- روشنفکر، پیام، حق شهر: اندیشه و عمل، نشست عمومی گروه شهر انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوشنبه پانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۳؛
- رهبری، لادن؛ شارع پور، محمود، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لُهِ فُور در تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۳؛
- شفیع، معصومه؛ علیخواه، فردین، فضا و بازتولید قدرت (مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های تهران)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳؛
- صداقت، پرویز، مفهوم حق بر شهر و تجربه شهری ما، روزنامه شرق، سال دوازدهم، شماره ۲۱۰۱، یکشنبه ۹ شهریور ۱۳۹۳؛
- فاضلی، نعمت‌الله، فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، تهران، انتشارات تیس، ۱۳۹۲؛
- فتوره چی، نادر؛ عباس بیگی، علی، نشست «شهر و سرمایه» موسسه تحقیقاتی - مطالعاتی پرسش، روزنامه شرق، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۱؛
- فکری، محمد، حق شهرنشینی، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۶۶، ۱۳۹۲؛
- لُهِ فُور، هانری، سطوح واقعیت و تحلیل پدیده‌های شهری، ترجمه زهرا تشکر، فصلنامه مدیریت شهری، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹؛
- لُهِ فُور، هانری، نظریه‌هایی درباره شهر، شهری و برنامه‌ریزی، ترجمه کمال اطهری، فصلنامه بن، شماره ۸۴ و ۸۵، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰؛
- لُهِ فُور، هانری؛ جامعه‌شناسی مارکس؛ ترجمه روح‌الله عباسی، نشر الکترونیکی انجمن فرهنگی و هنری ایران و فرانسه، ۱۳۸۷؛
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، توانمندسازی فقرا به وسیله حقوق مالکیت، دی ماه ۱۳۹۱؛
- هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی، حق به شهر: ریشه‌های شهری بحران‌های مالی، ترجمه خسرو کلانتری، انتشارات مهر ویستا، ۱۳۹۱؛
- شرکت عمران و بهسازی شهری ایران، مجموعه قوانین و مقررات بازآفرینی شهری پایدار، انتشارات شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، بهار ۱۳۹۴؛
- سادات گوشه، مریم، زندگی خارج از محدوده، روزنامه ایران، شماره ۵۹۱۶، مورخ ۱۳۹۴/۲/۸
- روستا، مجید، زندگی در سایه شهروندمداری، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۴۰۸، مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۱
- یزدانی، فردین، شهری شدن رانت در تهران، روزنامه شرق، شماره ۲۳۱۶، مورخ ۹۴/۳/۱۶
- روستا، مجید، مسئله یابی سکونتگاه‌های غیررسمی در ایران؛ چالش‌ها، رویکردها و راهبردها، گزارش هماندیشی نشست شماره ۴، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، آبان ماه ۸۸
- Barrera. L & Silvina. M (2010), Spatial transformations in Mercedes (Uruguay): representation of industrial agriculture growth and informal settlements, *Graduate Theses and Dissertations*. Paper 11822.
- Davis. M (2006), *Planet of Slums*, New York, Verso.
- Dener. A (2012), *The right to inhabit in the city: Yeni Sahra squatter settlement in Istanbul*, Istanbul Technical University, NO:1, 86-103
- De Soto. H (1989), *The other path the invisible revolution in the third world*, Harper and Rom, New York.
- Divyani. K (2011) An ontology of slum for image-based classification, *Computers, Environment and Urban Systems*.
- Fawaz. M (2009), *Neoliberal Urbanity and the right to the city: A View from Beirut's Periphery*, *Development and Change*, Blackwell, 40(5): 827-852.
- Fernandes. A, Fernandes Sá. M, Fernandes Póvoas. R (2012), *Bridging the urban divide*